25/2/1391

در مورد این که آیا اخبار علاجیه موارد جمع عرفی را شامل می شود صحبت می کردیم.

مطلبی را که در جلسۀ قبل عرض می کردم اصلاح می کنم:

تقریب جلسه قبل از مرحوم محمد حسین برای این که اختلاف حدیث موارد جمع عرفی را شامل نمی شود : ملاک اختلاف حدیث ظهور حجت است .بنده با عجله فرمایش ایشان را نگاه کرده بودم ولی فرمایششان این نیست.

تقریب صحیح فرمایش ایشان : در موارد تعارض اختلاف حدیث صدق می کند ولی سؤال از حکم تعارض چون به لحاظ ترتب اثر است مواردی است که حجیت نداشته باشد مثلا یکی از دو تا ظهور ها این جا سؤال نمی شود چون نسبت به ترتب اثر کانَّ ابهامی وجود ندارد. به نظر می رسد این بازگشتش به همان فرمایش شیخ است که فرموده بودند : در موارد جمع عرفی ، تحیر نسبت به وظیفۀ عملیه مکلف ندارد ؛ ایشان هم همین را می خواهد بگوید مجرد این که عنوان اختلاف حدیث در موارد جمع عرفی شامل حالش می شود باعث نمی شود که اختلاف حدیث (که منشا ترتب اثر است) صدق کند و مقدمه این است که ما چه کنیم اختلاف حدیث پیش آمده است در وظیفۀ عملیه به حیرت افتاده اند سؤال کردند چه کار کنیم؟ آن اختلاف حدیثی را می گوید که دو تا حدیث در اثبات مفادشان حجت ذاتی داشته باشند ولی در جایی که جمع عرفی دارد و یکی از انها از حجیت افتاده است و یا هر دوتا دلیل نسبت به مفاد اولیه شان از حجیت افتاده اند بنابراین نسبت به آن چیزی که حجیت دارند اختلاف ندارند و سؤال نمی شود. این همان فرمایش شیخ است. تصریح می کنند که اختلاف صدق می کند اما سؤال از اختلاف حدیثی است که منشأ ترتب اثر باشد.

البته آن تقریبی که ما عرض کردیم فی نفسه یک تقریب است که ممکن است کسی ادعا کند که اختلاف حدیث در ظهور حجت است و وقتی دو تا حدیث حجتهای ظهورشان با همدیگر تنافی ندارد پس اختلاف حدیث صدق نمی کند. آن بیان را ممکن است فی نفسه کسی ادعا کند ولی مرحوم حاج محمد حسین این بیان را ندارد.

بحث ما در مورد روایاتی بود که به انها تمسک شده است بر این که موارد جمع عرفی مشمول اخبار علاج است.

دو روایت که مرحوم حاج شیخ در درر به آنها تمسک کرده اند که در کلام مرحوم حاج شیخ محمد حسین ، این روایت ها به علاوه یک روایت سومی ذکر شده است.

یکی از این روایتها مکاتبۀ عبد الله بن محمد است که به سند درست:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابٍ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع اخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي رِوَايَاتِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فِي السَّفَرِ فَرَوَى بَعْضُهُمْ أَنْ صَلِّهِمَا فِي الْمَحْمِلِ وَ رَوَى بَعْضُهُمْ أَنْ لَا تُصَلِّهِمَا إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ فَأَعْلِمْنِي كَيْفَ تَصْنَعُ أَنْتَ لِأَقْتَدِيَ بِكَ فِي ذَلِكَ فَوَقَّعَ ع مُوَسَّعٌ عَلَيْكَ بِأَيَّةٍ عَمِلْتَ‌»[[1]](#footnote-2)؛ در این روایت از جهت سندی در اعتبارش بحثی نیست و سندش روشن است. آن عبد الله بن محمد هم که این مکاتبه با ابی الحسن انجام داده قبلاً ما در موردش بحث کردیم استظهار کردیم عبد الله بن محمد بن حصین اهوازی است و مراد از ابی الحسن ع هم ابی الحسن رضا ع است.

درمورد این روایت به اصل این تقریبی که این روایت جمع عرفی دارد توجه بفرمائید گفته اند که اصلاً سؤال در مورد رکعتی الفجر است رکعتی الفجر یعنی دو رکعت نماز مستحبی است یعنی نافلۀ صبح ،که دو روایت عبد الله بن محمد از امام صادق ع نقل می کند. سؤال این است : در یک روایت از امام صادق ع وارد شده است که صلهما فی المحمل و در روایت دیگر وارد شده است لا تصلهما إلا علی الارض؛ اولی از این دو تا روایت گفته است که صلهما فی المحمل امر در مقام توهم حذر است. یعنی توهم این می رود که نماز در محمل جایز نباشد. ان صلهما فی المحمل یعنی یجوزهما فی المحمل، امر در مقام حذر دال بر ترخیص است. لا تصلهما الا علی الارض این دال بر این است که باید حتماً بر زمین خوانده بشود. می گویند صلهما فی المحمل صریح بر ترخیص است ، لا تصلهما الا علی الارض ظاهر در عدم جواز صلاه در محمل است البته مراد از عدم جواز بحث بطلان و عدم بطلان است. چون بحث استحبابی است و تکلیفی نیست؛ یعنی در واقع امر اول ارشاد به صحت صلاه در محمل است و روایت دوم ارشاد به فساد صلاه در محمل است.

این ها گفته اند که روایت اول صریح در ترخیص و صحت است و روایت دوم ظاهر در عدم صحت است به دلیل صراحت روایت اول از ظهور روایت دوم رفع ید می کنیم و روایت دوم را حمل می کنیم بر کراهت نماز محمل و استحباب نماز علی الارض.

این جزء اخبار علاجیه است یا نیست؟ که به دو وجه و تقریب گفته شده است:

1. گفته اند این روایت مفادش تخییر واقعی است نه تخییر ظاهری، حکم واقعی در مسئله تخییر بود ه است بنابراین تقریب اصلا این روایت ربطی به این ندارد که کدام خبر را اخذ کنیم و کدام یک را اخذ نکنیم؟
2. این ها جمع عرفی دارند و در موارد جمع عرفی اخبار علاجیه شامل حالشان نمی شود. یعنی این دو روایت چون جمع عرفی دارند داخل در اخبار علاجیه نیست این را کانَّ قرینه قرار داده اند که جزء اخبار علاجیه نیست.

این دو بیانی است که در کلمات مرحوم امام و مرحوم آقای صدر وارد شده است.

در واقع ممکن است بگوئیم جمع عرفی داشتن سبب می شود که ما بفهمیم که سؤال در این روایت از این نیست که به کدام یک از خبرها اخذ کنیم. جمع عرفی داشتن هم منشا این است که این روایت ناظر به جمع واقعی است. یعنی جمع دوم هم یکی از مقدمات اثبات این است که این تخییر واقعی است نه اینکه تخییر ظاهری تلقی بشود.

حالا من بحث هایی که سابقاً کرده ام را فهرست وار عرض می کنم با یک سری اضافاتی که در ضمن بحث عرض خواهم کرد:

* در بیان اینکه این روایت تخییر واقعی را می خواهد بیان کند؛ تقریباتی مختلفی وجود دارد : مثلاً یکی این است که اصلاً سؤال سائل از حکم واقعی است و ظاهر جواب امام این است که همان چیزی که سائل سؤال می کند امام ع پاسخ داده است. که این را ما اشکال کردیم که سؤال سائل این است که فعلمنی انت کیف تصنع .. سؤال این است که امام ع شخصاً در مقام عمل چه رفتاری را انجام می دهند. امام ع این را پاسخ نداده است که خودشان چه کار می کنند، حالا به چه جهت پاسخ نداده است روشن نیست. جایی که ا مام ع پاسخ نداده اند ما نمی توانیم بگوئیم که ظهور پاسخ امام ع مطابق با سؤال سائل باشد.به هر دلیل که باشد امام ع پاسخ نداده اند. ولو سؤال سائل از حکم واقعی باشد امام ع ممکن است حکم ظاهری و تخییر به احد الخبرین را بیان کرده باشند.
* تقریب دیگر این است که : به سؤال سائل کار نداریم بلکه اساساً وقتی امام ع یک مطلبی را بیان می کند ظهور کلام امام ع در بیان حکم واقعی است. بنابراین این را ما باید حمل بر حکم واقعی کنیم. پاسخ این مطلب این است که نه، چه کسی گفته است که امام ع حتماً باید حکم و اقعی را بیان کند؟ امام ع می تواند حکم واقعی یا ظاهری را بیان کند. ائمه ع تنها متکفل بیان حکم واقعی نیستند حکم ظاهری را هم بیان می کنند. آقای حائری آسید کاظم استاد ما، ایشان آن طرف قضیه را ادعا کرده اند که اصلاً ظهور دارد که می خواهد حکم ظاهری را بیان کند چون این روایت از امام هادی ع است و امام هادی ع نزدیک به عصر غیبت امام زمان ع بوده است و در آن زمان ها ائمه معصومین ع زمینه سازی غیبت امام زمان ع و فاصله افتادن بین شیعه و امام معصوم را فراهم می آوردند در این جا ظهور دارد که در مقام بیان حکم ظاهری و روش بر خورد احادیث مختلف است. که ما آنجا دو تا مناقشه نسبت به فرمایش ایشان داشتیم. یکی این که این روایت از امام رضا ع است. دوم این که به فرض هم از امام هادی ع باشد این گونه نیست که روایت امام هادی ع الزاماً در مقام یاد دادن استنباط باشد و هیچ در مقام بیان حکم واقعی نبوده باشند.امام هادی ع هم می توانند بیان حکم واقعی کنند و هم می توانند روش استنباط را بیاموزند. بله اگر در کلام ائمة دیگر در مقام بیان حکم واقعی بودن را بپذیریم درامام هادی ع نمی پذیریم ؛ چون امام هادی روششان آموختن روش استنباط هم هست. این که روایت از امام هادی ع صادر شده باشد دخالت دارد در اینکه صرفاً در مقام بیان حکم واقعی نبوده است . ولی در اثبات این که روایت در مقام بیان حکم ظاهری است خیر دخالتی ندارد. بله این درست است که اگر اثبات بشود که روایت از امام هادی ع است آن ادعایی که آقایان دارند که در مقام حکم ظاهری است روشن تر می شود؛ ما عرض کردیم که اصلاً نسبت به سایر ائمه هم این ادعا را ناتمام می دانیم که حتماً در مقام بیان حکم واقعی باشند . به خصوص در جایی که امام ع سؤال سائل را به هر تقدیری که هست پاسخ نداده اند، اگر سؤال سائل را می خواستند پاسخ بدهند می گفتیم که خب ظهور سؤال سائل هر چه هست پاسخ امام ع هم ناظر به آن است وقتی سؤال سائل را پاسخ نداده اند دیگر اینکه ابتداً و فی نفسه بگوئیم ناظر به حکم واقعی است درست نیست. عمده این است که باید به پاسخ خود امام ع دقت کرد که آیا پاسخ امام ع منهای آن جهت کلی که مثلاً پاسخ امام ع در ائمه اواخر ناظر به حکم ظاهری است کما علیه الحائری، یا ناظر به حکم واقعی است؟اگر بحث کلیش را صرف نظر کنیم خصوصیات خاص روایت را باید بررسی کنیم.

عمده جهتی که این روایت را به خاطر آن مطرح کردیم جهت دوم است: که جمع عرفی بین این دو تا روایت هست یا نیست؟ این جا اصلاً یک سری اشکالات ثبوتی در مورد جمع عرفی داشتن این دو روایت مطرح شده است.

بحث در مورد این است که این روایت ها جمع عرفی دارند یا ندارند؟ یک بحثی هم هست که حالا صرف نظر از این که جمع عرفی دارند یا ندارند، جمع عرفی اشکال می تواند داشته باشد یا نمی تواند؟ که بعداً در موردش صحبت می کنیم .

مرحوم آقای خوئی یک مطلبی را مکرر فرموده اند: در مواردی که اوامر، اوامر ارشادی باشند جمع عرفی صحیح نیست. ایشان می فرماید که چون امر ارشادی امرش دائر بین وجود و عدم است یکی ارشاد به صحت و دیگری ارشاد به بطلان است؛ استحباب صحت و استحباب بطلان هم نمی تواند با هم دیگر جمع بشود.

این مطلب را که ما مکرر درموردش صحبت کردیم و پاسخ هایی در موردش دادیم این که اولا وقتی ما می گوئیم روایات ارشادی است نه این که صریح در ارشاد است بلکه ظهور در ارشادیت دارد، به اعتبار ارشادیتش ممکن است ما از ظهورش در ارشادیت رفع ید کنیم و حمل به مولولیت کنیم. البته این اشکال کلی است نه در خصوص این مورد. آقای خوئی یک بحث کلی دارند که در مورد اوامر ارشادیه نمی شود جمع عرفی کرد.این پاسخ هایی که می گوئیم بحث کلیش است.

اما بحث خصوص این جا این است که ارشادیت حتماً لازم نیست که ارشاد به بطلان باشد. ممکن است ارشاد به نقصان مرتبت شیء باشد به قرینۀ نصوصیت روایت اول در صحت در صلاه در محمل از ارشاد به بطلان، روایت دوم را منصرف می کنیم و آن را ارشاد در نقصان مرتبه صلاه در محمل می دانیم مانعی ندارد که این گونه مشی کنیم. پس این اشکال اشکال درستی به نظر نمی آید.

تقریب دوم که من قبلاً نیاوردم و الآن عرض می کنم این است که مرحوم نائینی برای جمع عرفی یک ضابطه ای ذکر کرده اند و آن این است که اگر دو دلیل را می خواهید ببینید که جمع عرفی دارند یا ندارند؟ این دو تا را کنار هم ذکر کنید که اگر آنها را متناقض دیدید جمع عرفی ندارند اما اگر نه، هنگام اتصال یکی از انها قرینه بر تصرف در دیگری شد این ها جمع عرفی دارند . آن چیزی که در هنگام اتصال، هادمِ ظهور است درفرض انفصال هادم حجیت است. این قانونی است که مرحوم آقای صدر از آن به عنوان قاعدۀ میرزائی یاد می کند و خیلی هم نسبت به او معجب است یک جایی تعبیر می کند جزء مهمترین چیزی که علم اصول به او رسیده است این قاعده را تلقی می کند.

درباره این مطلب صغرویاً ما بگوئیم که این روایت عبدالله بن محمد از آن با ب است که وقتی ما این دو روایت را کنار هم بگذاریم تعارض دیده می شود و نمی شود گفت صلهما فی المحمل و لا تصلهمها الا علی الارض کانَّ این دو تا را کنار هم بگذاریم تناقض صدر و ذیل فهمیده می شود.

ولی اصل ان قاعده ای که به عنوان قاعده میرزائیه نام برده شده است تمام نیست. حاج آقا این را مکرر اشاره کرده اند که این قانون که دو تا روایت را کنار هم بگذارند که آیا متناقض فهمیده می شود یا نمی شود درست نیست. ایشان توضیح می دادند که گاهی اوقات دو روایتی که ما جمع عرفی می کنیم از این باب است که اندو را بر اختلاف موقف حمل می کنیم ؛ چطور؟ می فرمونده اند که یک وقت کسی آمده است سؤال کرده است که زید آدم باسوادی است و می شود از او تقلید کرد یا نمی شود؟ می گوئیم که زید بی سواد است. یک وقت صحبت روی تقلید نیست. بلکه نامه ای این جا وجود دارد که یک با سوادی است که می خواهیم نامه را بخواند که می گوئیم زید با سواد است. در یک موقف بی سوادی را به زید حمل می کنیم، و در یک موقف دیگر با سوادی را حمل می کنیم. چون برای آن هدف تقلید، بی سواد تلقی می شود و برای خواندن نامه با سواد تلقی می شود. این جا اگر این دو تا را کنار هم بگذاریم چون یک کلام نمی تواند دو تا هدف داشته باشد متناقض فهیمده می شود چون این کلام یا برای تعیین من یجوز تقلید است یا برای تعیین من یقرأ الرساله است. بنابراین چون کلام واحد موقفین مختلفین نمی تواند بپذیرد در صورت اتصال بینشان تعارض فهمیده میشود ولی وقتی منفصل باشند ممکن است عرف هر کدام از اینها را حمل کند بر موقفی دون اخری، پس انفصال جمع عرفی دارد ولی در فرض اتصال متعارض فهمیده می شود.

و در بسیاری از موارد که آقای خوئی می گویند جمع عرفی ندارند از این باب است. مثلاً یک جایی گفته اند نماز شب واجب است، یک جایی گفته اند واجب نیست. آن موقفی که گفته اند واجب است در موقع تهذیب نفس بوده است اصلاً کسی که می خواهد به مقام بالا برسد برای رسیدن به آن مقام شرطش نماز شب است؛ واجب است یعنی بدون نماز شب شخص به آن نقطه نمی رسد . آن جایی که گفته اند واجب نیست در مقام بیان حکم فقهی شرعی بوده است این دو تا را اگر در یک کلام ذکر کنیم تعارض فهمیده می شود بالاخره شما یا دارید حکم فقهی شرعی الزامی را بیان می کنید یا حکم اخلاقی را بیان می کنید که اعم از حکم الزامی و غیر الزامی است. کدام را بیان می کنید ، کلام واحد، موقفین را نمی تواند به خودش بگیرد. در ما نحن فیه هم ممکن است ما این دو تا را جمع عرفی کنیم صلهما فی المحمل در مقام بیان اصل ترخیص باشد یعنی حکم فقهی الزامی، روایت دوم در مقام این است که چیزی که در شأن یک آدم متصل است آن کمال و فضیلتی که به انسان می دهد نماز بر محمل نیست؛ آن کمال و فضیلت انسان متصل که یک فرد به دنبال آن است فقط در نماز علی الارض حاصل می شود.

بنابراین این گونه نیست که اگر این ها را کنار هم بگذاریم و عرف تعارض می فهمد پس در حال منفصلش هم جمع عرفی ندارد. پس از این طریق نمی توانیم جمع عرفی داشتنش را نتیجه بگیریم.

یک سری نکاتی است در مورد هر سه تا روایتی که این جا است ما بحث هایی در مورد مدلولش کردیم اما روایت سماعه مدلولش جمع عرفی دارد یا ندارد صحبت نکردیم ولی آن دو تا روایت دیگر در مورد جمع عرفی داشتنش صحبت کردیم. مروری می کنیم به آن بحثها با اضافات نکاتی در این بحث.

1. .تهذیب الاحکام ج 3 ص 228 [↑](#footnote-ref-2)